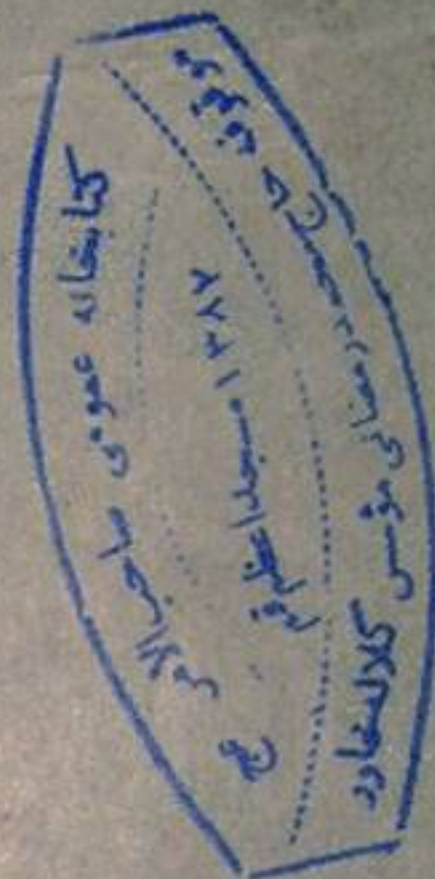


40 0/16

70

شماره خاصه

A blue ink illustration on aged, textured paper. The drawing depicts a figure in a dynamic, crouching pose, possibly a dancer or acrobat. The figure's body is defined by bold, flowing lines, with stylized, wavy lines suggesting movement or water. The background is a plain, light-colored surface, and the overall style is reminiscent of traditional East Asian ink wash art.



ضبط و انفاق احکام کلام ربانی داشته مشغول
 ابراز و اظهار کنوز مخفیّه این فن مهیا ممکن بود
 برادر دینی و صدیق یقینی اعنی حاجی محمد شفیع
 تبریزی از این فقیر حقیر کثیر التماس
 نموده که بعضی از قواعد قرائت قرآن عظیم را
 بزبان فارسی جمع نمایم تا جمیع شیعیان امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه الصلوٰه والسلام از خاصر
 غام از آن منتفع و بهره مند شوند این فقیر با قلت
 بضاعت و کمی استطاعت التماس اود را اجتناب
 نموده با سغاف مقصود عنان هست مصروف
 و معطوف گردانیده دری چند از معدنیات
 بساحل امال رسانیده در رشته تحریر کشید
 امید که چون بنظر صاحب البصائر هویدا گردد
 فلم عفو بر جریده جویده از کشیده از مکن جرح
 معرض تعدیل سازند و توفیق رفیق فایز شد

باین ذریعه را مقرون بزمان سلطان المعظم و
 خاقان المکرم ممالک رقاب الام سلطان العرب
 و العجم شاه سلیمان الحسینی بهادر خان خلد الله
 ملکه و سلطانه گردانیده و نامیدم این رساله را
 بر سائله الحمد لله در بیان قواعد قرائت و مرتب
 ساختم بر مقدمه و نه باب خانه اما مقدمه
 در بیان تجوید قرآن باب اول در بیان ادغام
 اظهار و قلب اخفاء باب دوم در بیان ادغام متعارف
 و متجانسین باب سیم در بیان لام تعریف شمی و
 قری با حقیق در بیان مد و لین باب چهارم در
 بیان میم ساکن باب پنجم در بیان تقیم و ترفیق را
 باب ششم در بیان صفات حروف باب هفتم
 در بیان تعریف دندانها باب هشتم در بیان غارج
 حروف خاتمه در بیان وقف اقامه در بیان
 تجوید قرآن بدانکه تجوید در لغت معنی خوب کردن

و در اصطلاح قراءه آن نمودن هر حرفیست از
مخرج خود در صفات اتنی و عرضی و ترتیل عبارت
از اینست چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده
وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام پرسیدند از معنی ترتیل آنحضرت فرمودند
الْبَیِّنُ هُوَ تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَمَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ
یعنی ترتیل خوب کردن است حروف را و دانستن
در غایت کردن وقفها است در جای خوشنحیا
از کثرت تتبع اطلاع بر آن ميسر خواهد شد
بالباقی در بیان ادغام و اظهار و قلب اخفا بدانکه
شون و نون ساکن چون نزد حروف چهارم
چهار قسم میشود فاقم اگر بحروف پرملون برسد
ادغام شود و ادغام در لغت داخل کرد ز است
و در اصطلاح قراءه داخل کردن حرفیست در حرف
دیگر و چهار حرف از آن ادغام با غنة شود و آن حروف

حروف بمون خوانند مع الغنة و در لام و راه ادغام
بیغنة باشد و غنة او از یست که بعد از انضمام
شفتین از میان دماغ شنیده میشود و مثال
ادغام با غنة مثال یا مَنْ یَعْلَمُ یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ لَهُ
مثال م مِنْ مَالٍ مَثَلًا مَا یَعُوضُهُ مَثَلًا
مِنْ نَاصِرٍ یَنْ حِطَّةٌ تَغْفِرُ لَكُمْ مَثَلًا وَمِنْ وَاوٍ
وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ و مثال بیغنة مثال ل مِنْ لَدُنَّا
وَهُدًی لِّلْمُتَّقِینَ مَثَلًا زَا مِ نَ بَکِمْ غَفُورٌ رَّحِیمٌ
قسمت و بها اگر شون و نون ساکن بحروف حلق
رساند اظهار میشود و اظهار در لغت بمعنی واضح
و ظاهر گردانیدن است و در اصطلاح قراءه جدا
کردن است حرفی از حرف دیگر و حروف حلق شش
همزه و ها و عین و خا و غین و ظه مَثَلًا هَمْزٌ
یَنْأَوْنَ وَ مِّنْ مِّنْ وَ کُلٌّ مِّنْ مِّنْ مَثَلًا هَا أَنهَارٌ
مِنْ هَارٍ جُرُز هَارٍ مَثَلًا عین انعت من حکم حید

مثال غین فسیغضون من غل الله غبره مثا
 خاء والمخيفة من خبر سلا ما خالدين قسمه
 اگر نوی و نون ساکن به بارسد قلب باغنه
 شود مثال با انبیهم من بایس ختم بکم قسم چهارم
 اگر نوی و نون ساکن بباقی حروف رسد
 اخفاء باغنه شود و اخفاء در لغت پنهان
 کردنست و در اصطلاح قراء پنهان کردن
 حرفست نزد حرف دیگر بنوعی که با دغام نبرد
 و اظهار هم نشود مثال نانتهاوا من فاب یوما
 ترجعون مثال ثانی من ثواب خلایک ثلاثه
 مثال ج من جائکم فصبیر جیل مثال دانداد
 من دابره دگاد کا مثال ذ اندرتکم من الذی
 مثال زاء یزفون من ذکوه یومئذ زوفا مثا
 سین الانسان من سلاله رکعاً سجداً مثا
 سین انشاء صبار شکور مثال ص یضرمکم

من صلتا صفا صفا مثال ض منضود من
 ضعیف لکل ضیف مثال ط یطوق من طین
 مثال ظ من ظل ظلاً ظلیلاً مثال ف وانفسهم
 من فی الارض لغوا فیها مثال ق یقتضون من
 قول مثال لا منکم من کان ظلوم کفار بادی
 در بیان ادغام متقاربین بدانکه ادغام متقار
 در ذال اذ و ذال قد و ناء نانبث ساکنه و لام
 هل و بل و فل واقع میشود و قراء با اتفاق ذال را
 در چند حرف ادغام کنند در ذال و زاء و جیم و
 مانند اذ ذهاب و اذ ذاعب الایصار و اذ جعل
 و اذ ظلمتم و ذال قد را ادغام در دو حرف کنند
 ذال ساکنه را در ذال و در ناء مثل قد دخلوا
 و قد تبین و ناء نانبث ساکنه که متصل باشد
 بافعال در سه حرف ادغام کنند در ناء و ذال
 و ظاء مانند و اذ اغربت تقرضهم و اذ عو

وَأَمَّتْ طَائِفَةٌ وَلَامَ هَلْ وَبَلْ وَقُلْ زَادَ حُرُفُ
 لَامٍ وَزَادَ ادْغَامُ كُنْدَ مَا نَبْدُ بَلْ لَا تُكْرِمُونَ بَلْ إِنْ
 فَهَلْ لَنَا فَهَلْ رَأَيْتُمْ قُلُوبَنَا جَمَعَتْ الْجُحْنَ وَالْأَلَا
 قُلُوبِي وَأَمَّا ادْغَامُ مِثْلَ نَسِبِ هَرَكَاهُ دَوْ حُرُفٍ
 بِكُجْنِسٍ وَقَعُ شُودِ أَوَّلِ سَاكِنٍ دَوِيمٍ مَتَحَرِّكٍ بَاشَدِ
 ادْغَامُ كُنْدَ مَا نَبْدُ أَوَّادٍ نَصْرُؤُا لَادَ حُرُفٍ مَدِ
 ادْغَامُ نَحْوِ أَهْدِ شِدْ مِثْلُ امْنُوا وَهَاجِرُوا وَفِي سَفْ
 كِه ادْغَامُ نَكْرَدِه اند بَابِ سِتْمِ دَرِ بَيَانِ لَامِ اَلْ كِه
 عِبَارَتِ از لَامِ تَعْرِيفِ اسْتِ وَانْزَاعِلْمَايِ نَحْوِ
 الْفِ لَامِ تَعْرِيفِ مَبْكُوبِنْدِ مَرَادِ مَا لَامِ نَهَا اسْتِ
 كِه دَر چَنْد حُرُفِ بَعْدِ از لُصُوقِ ادْغَامِ مَبْشُودِ
 وَانْ چَهَار دِه اسْتِ وَانْزَا لَامِ شَمْسِي كُوبِنْدِ فَعْتِ
 فَعْبَرِ از بِنَاطِرِ سَبْدِ كِه از بَرَايِ سَهُولَتِ حِفْظِ
 مَبْنَدِي بِطَرِيقِ نَظْمِ بَيَانِ كُنْمِ وَاوَا بَزِ اسْتِ بَبْ
 چَهَا ادْغَامِ بَعْدِ لَامِ اَلْ بَدَلِ لَامِ شَمْسِي خُذْ از اَظْهَارِ اَيْدِ دَرِ

نَاوَا وَاوَا لَ وَاوَا وَاوَا وَاوَا وَاوَا وَاوَا وَاوَا
 يَعْنِي هَر كَاهُ لَامِ مَذْكُورِ بِيْشِ از بِنِ حُرُوفِ مَعْدُودِه
 وَقَعُ شِدْ لَامِ زَا بِنَا بَعْدِ وَاوَا دِغَامِ كُنْدَ از جِهَةِ قَرِيبِ مَكَانِ
 مَكْرَانِكِه لَامِ از نَفْسِ كَلِمَةٍ بَاشَدِ چُونِ وَالْفَتْحُ الْفَا بِالْقَا
 وَفِي فُتْحَيْنِ الثَّقَانِ وَمِثَالُ نَا التَّوَابُ نَا التَّوَابُ وَذَالِ
 الدُّنْيَا وَذَالِ الدُّنْيَا وَذَالِ الدُّنْيَا وَذَالِ الدُّنْيَا وَذَالِ الدُّنْيَا
 سَبْنِ السَّلَالَةِ وَشَبْنِ الشَّهَادَةِ وَصَا الصَّادِقِينَ
 وَضَادِ الضَّالِّينَ وَظَا الطَّيِّبِينَ وَظَاءُ الظَّالِمِينَ
 وَلَامِ اللَّيْلِ وَنَ النَّاسِ وَچَهَار دِه حُرُفِ دِيْكَرِ كِه مَانْدِ
 اَوْزَا اَظْهَارِ نَابِدِ كِرْدِ وِدْرَا بِنَا لَامِ زَا لَامِ قَهْرِي كُوبِنْدِ
 بَابِ چَهَارِمِ دَرِ بَيَانِ مَدِّ وَلِينِ بَدَلِ كِه مَدِّ دَرِ لَعْبِ
 كَشِيدِ نَسْتِ وِدْرَا صِلَاحِ قِرَاءَتِ كَشِيدِنِ فُسْتِ
 بِقَدْرِ بِيَكِ الْفِ هَر كَاهُ سَبَبِ نَدَا شُدِه بَاشَدِ
 اِيْزَا مَدِّ طَبِيعِي كِه بِنْدِ وِ هَر كَاهُ سَبَبِ دَا شُدِه بَاشَدِ
 زِيَادِه مَبْشُودِ وَحُرُوفِ سَرِ اسْتِ وَاوَا الْفِ وَاوَا الْفِ

بالغتا باشد و خلافت نزد قراء بعضی بر آنست که
 اظهار نمایند و این قول ضعیف است و مثال آن
 وَهُمْ بِاللَّهِ قَسَمٌ چون بیانی حروف مد اظهار
 شود خصوصاً در واو و فاء که اظهار زیاده نباشد
 باششم در بیان تفخیم و ترقیق در زاء و الف بدانکه
 زاء مفتوح مضموم را غلبه خوانند مثل حَذَرَ الْمَوْتِ
 وَبَرَدُوْكُمْ و اگر مکسور باشد نازک خوانند مثل وَ
 أَنْذِرِ النَّاسَ و اگر زاء ساکن ماقبل مفتوح باشد یا
 مضموم غلبه شود مثل مَرْتَمٍ و مُرْثَاً و اگر زاء ساکن
 ماقبل مکسور باشد ترقیق شود بشرط آنکه کسره آن
 غرضی نباشد بلکه لازمی باشد و منصل باشد
 و بعد از زاء حروف مستعلیه نباشد و حروف مستعلیه
 در باب صفات حروف بیان خواهد شد مثل
 فَرْعُونَ و اگر کسره غرضی باشد تفخیم است مثل اِرْجِعُوا
 و در حالت وقف طبر و خبر و وجه جایز باشد و

منفصل را نیز تفخیم کنند مثل الذی ارتضی و اگر کسره
 لازمی باشد و منصل و بعد از آن حروف مستعلیه
 باشد تفخیم کنند مثل مرصدا و قرطاس و در کل فرق
 دو وجه جایز باشد تفخیم و ترقیق و اگر قبل از الف
 حرف استعلا واقع شود و بعد از لام جلاله مفتوحه
 تفخیم باید کرد و ما عدا را ترقیق یا بهفت در بیان
 صفات حروف بدانکه حروف مهوسه ده است
 فحشه بشخص سکت معنی همسفر و داشتن اواز است
 و نرم گردانیدن او و باقی حروف چهار است و جهیز
 داشتن اواز است و حروف شدیده هشت است
 مجموع آن آجَدَ قَطٍ بَکَتْ در خارج سخت میشوند
 و اواز با او کشیده نشود از غایبه قوت و ضد شدت
 رخاوت است و رخاوت سسته بود و حروف فیکه در
 میان شدت و رخاوت است آن لم نزع آو لم یزعنا
 و اطباق چهار است صر طظ و از برای اظطبا

گویند که زبان در وقت گفتن چون طبقی شود و
 کام بالا را که برابر او است پیوسته و غیر آن حروف
 بیست و دو حرفند منفصلند و انفصاح کشاده شد
 و حروف استعلا هفت است خص صغظ طه و استعلا
 طلب بلندی کردند و باقی حروف را مستفید گویند
 و استغفال فرو داند و است و حروف صغیر است
 ص ز س و صغیر از بیست که در میان سردندان
 و سر زبان کشیده شود و نقشی از هم پاشیده شد
 و فراخ شد و است و حروف نقشی چهار است مجتمع
 در کلمه مشغول بعضی تا و فارا از حروف نقشی شمرده اند
 و لام و ذاء منحرفه اند و انحراف مایل بکاره کردند
 و ذاء را مکرر میکنند زیرا که در مخرج دو بار گفته
 میشود پس باید که در وقت تلفظ زبان را نایل حفظ
 و ضبط نماید که تکرار نکند و در وضو مستطیل است
 و حروف قلقله قطب جد و از برای آن قلقله گویند

که چون ساکن کردانی در مخرج خود میخیزد و بیست
 حروف ساکن است یعنی در آن جنبشی نیست ^{هشتم} باب
 در بیان تعریف دندانها بدانکه دندانها چهار قسم است
 اول ثنایا و آن چهار دندان پیش است دو از زبر و
 دو از بالا دوم رباعیات است و آن چهار دندان
 از چهار طرف ثنایا یکی از بالا و یکی از زبر و بیست
 و آنرا نیش گویند و آنهم چهار دندان است از چهار
 طرف رباعیات از هر طرف یکی از زبر و یکی از بالا
 چهارم اضراس است و آن بر سه قسمت اول ضوا
 و آن هم چهار دندان است از چهار طرف ثنایا
 دو طرف یکی از بالا یکی از زبر و دوم طواحن و آنرا
 دندان است که گویند و آن دو از ده است سه از زبر
 سه از بالا بیست نواجد و آنرا دندان عقل گویند که
 دو سن بیست سالگی بیرون آید و آن چهار دندان
 آخر بیست از هر طرف طواحن یکی از زبر و یکی از بالا

با بعضی در بیان مخارج حروف بدان اید که الله تعالی
 که مخرج مکانها گویند که از آن مکان حرف خارج میشود
 و بیرون آوردن حرف از مخرج واد کردن او به
 وجه ضوابط این کسب را بیشتر نیست مگر که زحمتها
 بسیار کشیده باشد و خدمت اسناد آنرا کرده فیهما
 تعلیم در یافتند باشد و زبانها بر مخرج حروف معناد
 کرده اندیده باشد و بدانکه حروف بیخبرند صبا سخ
 بیست و نه حرفست و بدانکه در عدد مخارج حروف
 اختلاف کرده اند بنا بر قولی هفده مخرجند اول
 اقصادی حلق باشد و آن مخرج همزه و هاء و الف
 دوم از وسط حلق است و آن مخرج عین و حاء و کاف
 باشد سیم از اول حلق است و آن مخرج غین و خاء و جیم
 چهارم از بین زبان و میان او و ملازمه مخرج قاف است
 پنجم از بین زبان و ملازمه جاکاه کافست ششم
 از میان زبان از کام بالا جیم و شین و پاء بیرون

اید هفتم از دو جانب بین زبان و بین دندان مخرج
 ضاد است هشتم از کفاره زبان و کفاره کام زبرین
 مخرج ظا و نا و ذال است نهم از سر زبان و بین دندان
 زبرین مخرج ضاد و سین و ذال است دهم مخرج را
 از سر زبان دور تر است یازدهم از کفاره زبان و
 کام بالا مخرج لام است دوازدهم مخرج نون است
 بعد از کام میزد دهم مخرج ظله و ذال و ثاء است از
 قوی زبان باشد چهاردهم مخرج فاء اندرون لب
 زبرین باشد پانزدهم مخرج باء و میم و واو از میان
 دو لب بیرون آید یا از نری لب خیزد و بعضی
 گفته اند نصف از نری نصف از خشکی باشد و
 میم از خشکی لب خیزد و در واو لب بلب نرمد
 و دو لب غنچه شود شانزدهم خیشوم مخرج میم و
 نون است در حالتیکه مشد دباشند هفدهم
 واو و الف و ناء و اینها را حروف مد و این گویند

مخرج ایشان از هوای دهن باشد خاتم در بیا
 وقف بدانکه عادت قراءت است که چون وقف بکلمه
 که اخوان مشرک باشد وقف بسکون گویند برای
 آنکه وقف بسکون اصل است اگران حرکت مفتوح
 باشد سکونست و اگر مضموم باشد روم و اشتمام
 او جایز باشد و اگر مکسور باشد روم جایز نه اشتمام
 و روم یعنی نمود بعضی از حرکت با وازی ضعیف
 چنانکه آنکس که ترخه مک باشد بشنود و اشتمام هم
 آوردن لب است از برای خم بعد از ساکن گردانید
 آخر کلمه برای آنکه او از حرکت شوده شود و ناظر
 انضمام شفتین را مشاهده کند و اعنی اشتمام را
 در نباید و الله اعلم بالصواب البه

هذا المرجع والمآب
 نظم الالافی

بسم الله الرحمن الرحيم

ایکلا از انظار انا ذات نفعا
 رحمت و مسلا بر و از انبیا
 حمد و مدح ال پیغمبر بدان
 در تعلم کوش و در تعلیم جد جدا
 در زمانه اشما جفا سلیمان با بر کا
 پر تو خورشید شامش انا بنده
 شد در با طبعم فیض بخش خواص
 در شب بر نظم شد پر لولوی نیگو
 ناظر شد با بوالقبا بقاری
 خیر انا له لیل و اندک اطراف
 خواجگم رتل ال امر از سبلا فران
 معنی ترنیل آقا حرفت و وف
 وند و فقهی دان بهو بیست
 سر و دودن ان جامه ای سپر
 نالا نیت از دجا دان ربا عتاجار
 وی شهد کربن شکر ربان بکلم
 خاصه روح محمد باد و کرا ال عبا
 ض از بعد حشمتنا علم نوبل فران
 خبر نیانت بخشد خدا این سخن
 خسر بیا من اعبا نانی یاد شا
 مهرش بر خلق جفا یا بنده
 حفظ ان کن باغی کرد چو بحر کان
 لولوشه عقد نظم الالافی نام ل
 اعطی اللهم ما یغیا عیب
 از تو اید تزییل اهنکی برار
 زانکه اهل الله خاصا خدا اهل
 ن ت صفا و حرکت عا و اخراج
 در شامخ اقوال القوی کشت
 چاپشین شاها دان دوز پرو
 چاد بکر کن بدین دستور انبیا انبیا

در تلفظ اشک و در وقت این
 و غیره را است صحت خامیه
 وقت چه مجامع مطلقا و
 را تجزیه صل اولی و وصل
 صل اولی و ثان اما بشر و صل
 صل وقت پیش قبله الوقت
 وقت جای یک لا با ایه باشد
 نا با اخر صوابا تکبیر از وضو
 لبک از مستحبات اخبار شیخ ما
 زلزله قبل فرشتی عصر تا و بل کل
 بلبل نظم فی توضیح تجوید قرآن
 کرپش یا بابی و زانی کل نو با و
 فار پارسم احوال کل بجا کو
 با صلح از شنبو حاکم و کعبه از او

بعد از اهدای غای از دپاد عمر شاه

بهر نایم کن فرشته حمد و سوره کا کا

در بیان کلمات مستحکم قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله على نواله والصلوة والسلام على محمد وآله اثم بعد
 چنین گوید خادم شرح نور محمد جفر که این رساله را بست
 کلمات قرآنی که بعضی بر بعضی مشبه میشوند با هم اشباه و
 بنزبب سور قرآنی که از جهت حل اشکال ابراد شد سور حمد
 عا لک يوم الف مالک اگر کسی امانه نکرده سور بقره در او نوز
 کلمه است مثلا ما بعوضه ما را بمثل او صل باید کرد نه بعوضه
 ما انبیونی همراش قطع است ساقط نشود یا تخاذل العجل
 همراش وصل است فشاها بتشد الشاء قل اتخذتم
 یسکون الدام و فتح همرا که از برای این فهم است نه همرا با معنی
 یا یا بل بکبریا خبر و فتح لام یمن اشریه بفتح لام و میم یو
 لا تجزى بفتح ناء و کسر زاء ثم اضطره بفتح همزه و ضم زاء
 صیغه متکلم و حده است از مضارع او نزود و بفتح زاء و
 نشد بدو او مفتوحه او لا تجعلوا الله عرضة لآئمانکم

بضم حین بی نقطه و فتح الف کایمان ۱۲ و علی المولود له در قفس
 له را متصل مولود نمایند نه برز قهتن و همچنین است در
 و لا مولود له در اول ۱۳ کشل جبهه بجاء و باء و در ثانی
 بجیم و نوز است ۱۴ فانت اکلها هنره انت هنره باب
 افعال است نه هنره فاء الفعل که ثلاثی مجرد باشد ۱۵
 و اتوا الزکوة بفتح نا و ضم واو جمع مغایب مذکر از فعل ما
 نه امر که بواسطه اتصال ضمّه داده شده ۱۶ فظرة بکسر ظا
 و فتح نون ۱۷ ان تصدقوا بفتح هنره و نا ۱۸ و اشهدوا بفتح
 و قطع هنره ۱۹ او اخطانا بفتح هنره بعد از او و قطع ان
 سورة العن فيها اربع کلمات ۲۰ اتم بقول بفتح لام بقول که عطف
 بر ثوبیه که منصوب است بان ۲۱ لما اتبکم بفتح لام لما
 و تحفیف لام ابتدا و ما موصولة ۲۲ و من یبغ بفتح باو
 بعد از ان باء موحدۀ ساکنه و پس از ان فاء فوقانیة و
 بعد از ان باء موحدۀ ساکنه و بعد عن معجزة از اشغاء
 بمعنی خواندن نه ابتاع بمعنی متابعت ۲۳ او یکتکم بعد از

لاز

کاف باء یکقطر است و بعد فاء و دو نقطه یعنی نکون ساکنه
 سورة النسا فيها خمس کلمات ۲۴ اصدقا فیهن بضم الدال ۲۵ لا یحید
 بفتح لام و هنره قطع ۲۶ فلیبتکن بعد از باء و نقطه باء موحدۀ
 بعد فاء مشدده فوقانیة ۲۷ و ان تلوا بفتح نا و سکون لام
 و ضم واو و اشباع که بدو واو شود زیرا که در اصل تلوز مصدرا
 لوی بمعنی چیدن زبانست از شهادت حق یا حکم حق بنا
 بقرائت مشهور و از بعض قراء تلوا بضم لام و سکون واو
 حکایت شده که جمع تلای بمعنی معرض شدن شهادت حق
 اداء خواندن است ۲۸ فی الدرك الاسفل بفتح دال و سکون
 زاهر چند بفتح زانیه قرائت شده لیکن منداول نیست
 سورة المائدة فيها ست کلمات ۲۹ الا یم بکسر لام و قطع هنره ۳۰ نبأ
 ادم بسکون با و فتح نون و سکون باء ابنی بمعنی خیر و پدر
 ۳۱ او قوا بالحق بفتح هنره قطع ۳۲ با یم و اثمک فکون بکسر هنره
 قطع در هر دو و فتح نون تکنون ۳۳ فاورای بفتح یاء با یمها الذین
 علیکم انفسکم بفتح بین نامفعول علیکم که اسم فعل است بمعنی الیوم

سورة الانعام فيها ثمان مائة كلمه انبوا ما كانوا يفتخرون به في الدنيا
 خبرها من چنانچه در ابتدا كرم يا پيش است بمعني و فرما انظر كيف كذبا
 بتخفيف قال ولا يكذب بفتح الباء التثنية ثم انما جوفى بتشدید
 ونون ه انما توعدون بفتح عين و المعراضين بعد از ميم عين
 نقطه است و زاء نقطه داره قل الذكربن بهمزه اشغها و مد
 وهكذا و ثانی دینا قیام بکسر قی سورة الانعام فيها ثمان مائة كلمه
 ارب اربني انظر اليك بفتح هـ و ضم طاء و مكون زاء ماورد
 با شباع ضم و او و سوا تكم بفتح س و مكون و و فتح هـ و مكون الف
 بعد از هـ و كسر هـ ثم سا و ريك بضم هـ بدون واوه فـ و با
 ناكل بسكون لام و ان هو لا و ستر بتشدید با و تخفيف زاء
 بكل صراط توعدون بكسر عين بی نقطه فان تجست بفتح
 نون بر ناء موحد و تقدیم بابرجم و ربنا افرج علكنا بفتح
 ادعوا لله ربها بفتح هاء الا ان و هي الله بكسر اله اول سورة
 فيها سبع كلمه او اتوا الزكوة بفتح زاء و او با شباع م بضم
 بيا مضمو و ضا مضمو لا يستون بيا مضمو و شباع و او

قالوا الذين يلوونكم بضم اللام و مكون الواو بمضمو و ل نـ انكلا
 و اما كن و و او راضه دهند با شباع كه بمعني مجيد و بجايدان
 چنانچه در بلون السنتهم مشباه في سبيل الله انا قلتم بيا سـ
 نقطه و فتح ق و ما فتوا الا اني انهم الله بفتح هـ و مكون
 عين با نقطه و نون با الف فاعرضوا هذه قطع مقصوره
 سورة نون فيها اربع كلمه امان لا يهتك بفتح با و كسر هـ و
 تشدید بد ذال مكسوره كه در اصل بهتك بود و لا شيعان
 بتشدید بد نون م الا ان بهمزه مقصوره و الف چنانچه در
 الان سابق ذكره در اين سورة است نیز چنانچه است ثم الله اذن
 لكم بهمزه مقصوره الف ممدوده سورة هو فيها ثمان كلمه
 ان الشور بتشدید بد نون ثانی م نيم الله مجزئها بضم ميم الف
 بعد از زاء و در بعضی قرائت بفتح ميم و كسر زاء خوانده شده و
 اين مشهور تر است و من خري بومئذ بكسر ميم و ميم در
 قرائت مشهوره م في بئنا نك بتقدیم بابر نون ه لا تكلم
 بفتح نا و كاف و لام و ضم ميم كه در اصل لا تكلم بوبكاف شد

سورة الانعام فيها ثمان مائة وثمانون حرفا على الالف
 خبرها من جناسه در ابتدا که یا پیش است یعنی پیش از آنکه کتب
 بتخفيف قال ولا يكذب بنحو الالف الثانية ثم انحازت في تشديد
 ونون هـ اما توعدون بفتح عين و المخرئين بعد از ميم عين
 نقطه است و زاء نقطه داره قل الذكربن بهززه اشها و مد
 وهكذا مد ثلثي هـ دینا قبا بكسر قی سورة الانعام فيها احد عشر كلمة
 ارب ربني انظر اليك بفتح هـ و ضم طاء و مكون زاء ماورد
 باشباع ضم و او و سوا تكم بفتح و مكون و و فتح هـ و مكون الف
 بعد از هـ و كسر هـ ثم سا و ر بكم بضم هـ و ن و و او و فقه
 ناكل يسكون لام و ان هو الله مستتر بتشدید با و تخفيف زاء
 بكل جزاء توعدون بكسر عين بی نقطه هـ فاجبت بفتح
 نون بر ياء موحدة و تقدم بارجح ربنا افرج علكنا بفتح
 ادعوا الله ربها بفتح هاء الميم و هي الله بكسر لاء اول سورة
 فيها سبع كلمات او اتوا الزكوة بفتح زاء و او با اشباع و بضم
 بشا مضموم و ضام مضموم لا يستون بيا مضموم و اشباع و او

قالوا الذين يلونكم بضم اللام و مكون او و بضم و ن و نكلا
 و اما كن و و او و اضمه دهند با اشباع که یعنی بحد و بحد است
 چنانچه در بلون السهم مشباه في سبيل الله اما قلتم بشا
 نقطه و فتح ق و و ما فتوا الا اني انهم الله بفتح هـ و مكون
 عين با نقطه و نون با الف فاعرضوا بهززه قطع مضموم
 سورة نون فيها اربع كلمات اتمن لا يتك بفتح با و كسر هـ و
 تشدید با و كسوره که در اصل بهتدو و لا تتبعان
 بتشدید نون هـ الا ان بهززه مضموم و الف چنانچه در
 الا ان سابق ثر در این سوره است نیز چنین است ثم الله اذن
 لكم بهززه مضموم و الف بمد و ده سورة هو فيها ثمان مائة
 آلتور بتشدید نون ثانی ثم لنم الله مجر بها بضم ميم الف
 بعد از زاء و در بعضی قرائت بفتح ميم و كسر و خوانده شده و
 این مشهور تر است و من خري يومئذ بكسر ميم و ميم در
 قرائت مشهوره في بنائك بتقدم بابر نون هـ لا تكلم
 بفتح نا و كاف و لام و ضم ميم که در اصل لا تكلم بوجها شد

ما نفقه بضم هاء بدون اشیاع زیرا که هاء خیمه است بلکه حرف
 کلمه است سو قیوسف فيها کلمات انا جزاوه بضم هاء بدون
 اشیاع هر چند بصورت و او نوشته شود بمن مجس دراهم
 بنفیدیم باء موحد تحت ثانیة سو قیوسف اشیاع فيها خمس کلمات
 وهو کل علی مؤلفه بفتح کاف لا حنیکن بفتح لام وهاء و سکون
 حابی نقطه و فتح نا و کسر نون و آجلیب علیهم بفتح کاف بفتح
 هاء قطع سکون جیم و کسر لام و سکون باء ترکن بفتح نا و
 سکون زایق کاف و ختم نون و لیسو و ا بضم هاء یا اشیاع
 که و اوجع ظاهر شو سو قیوسف الکهف فيها اشیاع کلمات الکا
 بفتح نون بدون الف هر چند بصورة الف دار نوشته شود
 زیرا که اصل لکن آنا بود هاء آنا را از جهت تخفیف حذف کردند
 و نو تراد نون ادغام کردند لکن آنا شد و چون آنا بصورت
 الف دار نوشته میشود لهذا بعد از حذف هاء و ادغام ن
 نیز چنان میشود نذر ه بفتح نا و سکون ذال معجم که از ذر
 نا فصر و اوست نه مثال و لا تقد سکون عین نه عکس

بقوة اجعل بقطع هاء زیرا که هاء مشکله است سو قیوسف فيها
 سبع کلمات انا کذلک قال ربک بفتح کاف در هر دو ا
 قال ایما انا رسول ربک و لای و کذلک قال ربک و لای
 فایما ترین بفتح نا و کسر باء و تشدید نون که در اصل ترین
 بود چون تمنعین بعد از دخول نون ثقیله و حذف نون
 و باء دوم بجهة الثقل ساکنین و هاء و نقل حرکت او
 بما قبل ان که را باشد و حذف ان ترین شد فانت بفتح
 هاء بدون الف ثلاثی مجرد است ه اعز لکم بفتح هاء
 و قطع ان و اذ غور بی بفتح هاء قطع هاء اطلع الغیب
 بفتح هاء قطع زیرا که هاء استفهام است سو قیوسف فيها اشیاع
 کلمات اقلها اشیاع بدون الف مجرد است ا اذ فی بفتح
 و کسر نون و سکون فاف کسر ذال و فا و سکون باء و
 ان یک کلمات مفرد مؤنث مرخاضه اعطی کل شیء
 خلقه سکون لام و فتح فاف و تلفف سکون فالجر
 انما صنعوا ان را جدا از ما بدانند که ما موصوله است و

اسم ان نه كافه بميل كما بفتح ميم وسكون لام وكسر كاف
وبصرت بضم الصاد هـ من اصحاب بفتح ميم وسكون لا نبيها
فيهاست عشر كلنا آمن لا يقرؤن بفتح الباء وسكون القاء
وضم التاء كه از فرم معنی سنی است نه فتح تاء كه از افره باشد
وذكر من قبل بفتح ميم من بكسر ر ثقا بسكون تاء م بسجون
بفتح يا وسكون سين وفتح با مع الخفيف بمعنى ثناء وكره
هـ يكلؤكم بهمة مضموم بدون واو واشباع و كناية
عالمين بكسر لام بضم نون بضم با وسكون صا وفتح
حاء وضم با هـ ولئن مسنهم تفتح بحاء بي نطقه است بمعنى
وزيدن نه بانطقه بمعنى مبدن ا و ذكر اللفظين براهله
بدون الف مقصوده چون ذكرى واقام الصلوة بكسرة
مصدر است اذ نفشت بعد از فاء شين است نه تاء انا
بضم با وفتح سين وكسر با مشدده وسكون حا بمعنى تسبيح
صنعة لبوس بفتح لام بمعنى لباس جنبك بمعنى زره م يكل شي
عالمين بكسر لام هـ يغوصون بغين بانطقه و صا بي

غفلة بفتح عين بانطقه سوا الحج فيها تسع كلنا انا في عطفهم
بكسر عين بي نطقه ا يدعون ضرة بفتح لام وميم م ان لا يشرك
بسكون كاف م ثم ليقتضوا اتقهم باناء دو نطقه وفا و ثاء م نطقه
هـ فخطفه بشاء مفتوحة حاء ساكنه وطاء محققة مفتوحة
محلها بكسر حاء وبيع بكسر باء وفتح باء دو نطقه جمع مبعده
معبد فصاى است هـ الذين ان مكاثم نا اتوا الزكوة بفتح
ثا بعد از همزة والفت وضم واو وفتح تاء چنانكه در اخر سورة
سورة المؤمنون فيها ثمانى عشرة كلمة الذين هم عن صلواتهم بفتح
صا ولام وواو وبعدازاو والفت و ثاء جمع صلوات و
صلواتهم مفرد است هـ سبنا بفتح سين م وضيع بكسر و ثا
م جنة بكسر جيم هـ ما كذبون بكسرة نون هـ و حينا
بفتح واو وسكون حا وكسر باء هـ من كل زوجين بكسر لام
با ثوبين هـ غشاء بضم عين بانطقه و ثاء مثله و ثا بفتح
تاء اول ومكون ثانى وفتح را بعد از ا و الف بي حنة بكسر
ا فاني تسحرؤن بضم نا وسكون ميم وفتح حاء بي نطقه ا

لما أتوا بهنم والفت فتح ماء قبل از و او ۳ رتبا ۴ رتبا
 ضم نا و کسر و فتح با و کسرون مشدده با باء متکلم ۴ ان
 يخضرون بضم ضاد و کسرون ۵ ابحارون بفتح با و کون
 بهم و فتح همزه و ضم ذاء ۶ انجربا بکسر ۷ انزوم بفتح
 همزه و سکون نون و فتح مین ۸ العادین بتشديد ذال
 سورة النور تسع كلمات او بدروا بضم همزه بدون اشباع و او
 ولا بائل بفتح نا و کسر لام ۹ کسراب بفتح بکسر با و فاف
 که با حرف جر است و بعده کلمه علیها است یعنی بیابان و
 زمین هموار ۱۰ ظلمان بفتح ظا و سکون ميم و فتح همزه با
 الف و نون چون عطشان لعلطا و معنی ۱۱ یحیی بضم
 وتشديد بدیم مکسوره وتشديد باء مکسوره منونه
 برحی بضم یا و ذاء معجمه ۱۲ ان یحیی الله الجاهل بنقطه
 یفقه بفتح با و ثاء مشدده و سکون قاف و کسر یدون
 اشباع ۱۳ لیسنادکم بسکون نون سورة فرقان فیها کلیم
 اما لهذا الرسول بماء امنفها مبه و لام جاره که بعد

و بعد از اینها هر چند جدا نوشته شود ۱۴ و لا یا تونک
 بفتح ميم و ثاء سه نقطه ۱۵ و یخلف فیها نا با اشباع که در
 قرأت حفص یبلغوا نده شود ۱۶ و یلقون بضم با و فتح لام
 و فاف مشدده ۱۷ یقبو بضم همزه بدون اشباع و دغا و
 بضم همزه بدون اشباع ۱۸ الشعر فیها ثلث عشر كلمة
 افسیانیهم انباء بتقدم نون و ثاء و ضم همزه بدون اشباع
 ۱۹ فکلنا بفتح فاء و سکون عین و فتح لام و ثاء ۲۰ تمها بفتح ثاء
 و ضم ميم وتشديد بدون ۲۱ و ازلنا تم الاخرین بفتح ثاء ۲۲
 ۲۳ و اطيعون بکسرون ۲۴ امدکم بما تعلمون بتقدم لام
 ميم ۲۵ ان هذا الاخلق بضم خاء معجمه و لام و فاف ۲۶ لعلکم
 بکسر لام و فتح عین و ميم ۲۷ من المستخرین بالحاء المهملة مع التشديد
 ۲۸ فاسقط بفتح همزه قطع و کسر فاف ۲۹ يوم الظلة بضم الظاء
 ۳۰ اعلموا بضم همزه بدون اشباع ۳۱ انزل بفتح نا و نون و ضم
 سورة التمل فیها خمس عشر كلمة ۳۲ انزل بفتح لام اول و ضم
 ثاء و فتح لام و ميم و فاف مشدده پیش از الف ۳۳ ادخل بضم

قطع ومكون دال وكسر خا وسكون لام ٢٠ وتجدوا بفتحهم
 برحاء ٢١ أن آمل بفتح هـ قطع ومكون عين وفتح ميم ولام
 أدخلني بفتح هـ قطع ٢٢ مالي بفتح باء سبأ بفتح ميم و
 وكسر هـ منونة ٢٣ الحنا بفتح خاء ومكون باء وفتح هـ
 فالق بفتح هـ قطع ٢٤ الشهدون بكسر نون ٢٥ إليك بكسر
 ٢٦ أميدون بضم نا وكسر ميم وضم ذال مشددة وفتح نون
 أول وكسر ثاني ٢٧ لا قبل بكسر فاف وفتح باء ٢٨ طرفك
 بفتح طا وسكون را وضم فاه ٢٩ تنظر فيكون داء ٣٠ عرشك
 بكسر كاف ٣١ قالوا أطبرنا بفتح طاء وياء الله خبر
 بفتح هـ استغفامته داخل شد بالله ودر هـ الله
 قلب شد ٣٢ أن تفسوا بفتح ناء أول واخر وسكون نون
 وكسر باء ٣٣ بل اذراك بشد بد ذال وسقوط هـ وصل
 ٣٤ وما نلكن صدورهم بضم نا وكسر كاف وضم نون مشددة
 ٣٥ وآتوه بفتح هـ بدون الف وفتح نا وسكون واو ٣٦ فكبت
 بضم كاف وفتح باء موحدة مشددة ٣٧ هذه البلد بفتح با وسكون

لام ٣٨ وأن أتلو بفتح هـ قطع ومكون نا وضم لام وفتح
 سورة القصص فيها ست عشرون كلمة ٣٩ أنبأ وهم بفتح
 نون برباء ٤٠ أنباء هم بفتح با بر نون ٤١ أن أرضعته
 بفتح هـ قطع ٤٢ خفت بكسر ناء ٤٣ فالق بفتح هـ قطع
 ٤٤ إليك بكسر كاف لتبدي بفتح لام ومكون باء فبصر
 به بضم صاد ٤٥ ولا تخزن بفتح نون ٤٦ غفلة بفتح عين ٤٧
 يصد الرعاء بضم با وكسر ذال وفتح را ٤٨ أن تكلم بضم
 هـ وكسر كاف وفتح خا وكاف وضم ٤٩ بفتح هـ بدون
 ٥٠ أقبل بفتح هـ قطع وكسر باء موحدة ٥١ أن يقولون
 بكسر وهجنز است نون بكسر بون عا رداء بكسر راو
 مكون دال وفتح هـ منونة ٥٢ منيلين بكسر ميم ٥٣ أما
 أنهم بفتح هـ بي الف ٥٤ فتنيع بفتح عين ٥٥ ويكون بفتح
 نون ٥٦ ونحطف بحزم فاه ٥٧ يحيى بياء مضموم وجم
 ساكنه وباء مفتوحه والف ٥٨ أخر ٥٩ عليها ٦٠ أنبأ بفتح
 نون برباء ٦١ آتوه بفتح لام وضم نون وهـ ٦٢ وأنشع

باء وفتح باء وكسر عين مجزأة ولا يصدك بضم صا
 وخال مشددة سوة العنكبوت فيها خم كل ما من اليفولن
 بضم لام وكسعين بفتح ميم وتجان بضم لام ميم بكسر
 ومكون باء وفتح هنزه ه هي الجوا بفتح باء جوا في الرق
 فيها عشرة كلنا اخلهم بفتح عين ولام م واثاروا الاخر
 بفتح هنزه اثاروا بدون مد التوئي بضم ميم ومكون
 واو وفتح هنزه بيش اذ الف م مجزوءن بضم باء ومكون حا
 وفتح باء موخده وضم زاء ه ان في ذلك لايات للعا
 بكسر لام تيم كه جمع عالم بكسر لام است يعني انا نه عالم بفتح
 كه بمعنى ما سوى الله است و ليس بوب بضم باء وفتح واو فلا
 بوب بضم باء ه من ضعف بضم صا درهم قرائت مشهور
 من كل مثل بفتح ميم وطاء سه نقطة او لا يستحقك بفتح
 ونون وتشديد بد هر دو سوة لقما فيها ثلث كلنا الا
 بين بي نقطة م جاز براء با نقطة م الفرود بفتح عين مجزأة
 سوة التجدد فيها كلنا اكل شي خلقه بفتح لام م وبد خلق

يسكون لام سوة لا حرافها ان كلنا انما الخطا بفتح
 هنزه اول كه قطع است باذجاؤكم با شباع كه واو جمع ظاهر
 ودد سا بر مواضع نيز چيز است زيرا كه جاوا بضم هنزه بد
 اشباع وبدون ظاهر شاخن واو غلط است بسلون
 عن انبايكم بفتح نون بر با بضم حياء م لم تطو لها بضم
 هنزه با اشباع بسبب فاو كه واو جمع است ه واقين بكسوف
 وايقين بكسر زاء و اطعن بك طاء قدرا مقدورا بفتح
 قدرا سوة السبا فيها سبع كلنا الا يغرب بعين سا كنه
 به نقطة وزاء با نقطة مضمو م اربي بفتح هنزه وكسر واو
 مشددة وكسر زاء مخضه م واكتا بفتح واو وهنزه ولام
 تشديد نون مقنوعة بسبب الف بعد ازان م
 منساة بكسر ميم ومكون نون وفتح ميم وهنزه ونا
 يك كلمة است بمعنى عصاة ببتت ناو يا وباء مشددة
 ونون وكسر زاء اخبره بمعنى علاء منيل العريم بفتح عين وكسر زاء
 فلا قوت بشاء مقنوعة سوة الفاطر فيها خمس كلنا ان الفرود

بفتح غین و فتح حاء الا خلا فیها نذر خلا کلمه جدا
 و فیها جدا است و بیض و حمر و سکون یا در اول ویم درگاه
 ه الا غور و بضم غین یا نقطه سوره ذی فیها انما کلمات
 انفقوا بفتح هنزه قطع و اطعمه بفتح هنزه قطع و جدا بکسر
 و یا و تشدید لام و فی ظلال بکسر ظاء سوره الصافات
 فیها ثمانی کلمات لکن اتقوا العذاب بکسر باء و لا یرهم بفتح
 لام و کسر هنزه و یرقون بکسر زاء و ضم فاء مشدده و احسن
 الخالقین الله ربکم بفتح ها و باء رب علی الیاسین که
 هنزه و سکون لام در قرائت مشهوره و بعضی ال یسین باهنزه
 و الف لام خوانده اند و اصطفی البنات بفتح هنزه انفعها
 و بین الجنة کسبا بکسر جیم در هر قرائت بمعنی طایفه
 نه بفتح هنزه بمعنی بهشت است و ابصر بفتح هنزه قطع سوره
 و فیها ثلاث عشر کلمات الا اخلاق بقاء نه فاء و
 یستحق ببناء مضمو و بین مفتوحه و باء مکسوره مشدده
 و خاء ساکنه و اکفیلینها بفتح هنزه قطع و غنی بعین

مهمله مفتوحه و ذاء مفتوحه مشدده معجمه ان الذین یصلون
 بفتح باء و ینصب بضم نون و سکون ضاء و کسر البصطیر
 الاخیار بفتح لام و کسر میم و فتح نون و فتح طاونون و اتخذناهم
 بفتح هنزه انفعها و اتخذناهم بفتح نون یا بکسر بین افقوا فاجدا
 از صوابینا و استکبرت بفتح هنزه انفعها و فانظر فی بفتح
 هنزه و کسر ظاء و لتعلمن بضم میم سوره الزمر فیها ثلث عشر کلمه
 اتعبد الله بکسر ذال و برضه بضم ها بلا اشباع زیرا که در
 اصل برضا بواو قل تمنع بکسر ک بسکون عین و قل الله اعبد
 بفتح ها و عرفا مبتدیه بفتح میم و سکون با و کسوف و فتح با
 مشدده بمعنی بنا کرده و مضمر بفتح فاء مخفیه و تشدید
 زاء منونه و فانیهم بفتح هنزه بی الف متمم کذب علی الله
 و کذب بالصدیق در ذال کذب اول مخفیه و در ثانی مشدده
 و او تقول بفتح لام در هر دو موضع که عطف بر تقول است
 کذبوا علی الله بتخفیف ذال و اجاؤها بضم هنزه یا اشباع که
 و اوجع ظاهر شود و صدقنا بفتح ضا و ذال بدوزخ

۱- وخرج اصحا انكم بضم يا وكس وكون جيم سوة الفتح فيها
 ۲- كلفنا اليفع بفتح زاء ويا عا هاء عليه الله بضم هاء عليه
 فتح الله ۳- لتدخلن بفتح لام اول وضم دميم ع شطاء بفتح شين
 سكون طاء فتح هنه سوة الحجا فيها كلفنا ايش لاسم بكسر
 وداصل لاسم بودن لاسم هنه زافطع نمودند يعني حركت
 هنه اسم بلام دادند وهنه اول وودوم زاد رلفظا اندا ^{خند}
 ۴- لا بلكم بفتح ياء وكسر لام وسكون ناء سوة ق فيها ثا كلفنا
 او قوم شيع بضم نا وفتح باء مشددة ۵- في ليس بفتح لام وسكون
 ۶- تحيد بضم ذال بدون ثوين ۷- فاقيناه بفتح هاء قطع
 كسراف ه هيل املايت بكسر ناء اخيرة فقبوا بفتح نون
 وقاف مشددة وضم باء بي تشديد ۸- بخص صنادي
 نطرة اذ بار بفتح هنه سوة الذبا فيها ابرج كلفنا الحمد
 بضم حا ونا وكسراف كذا لك قال ذاك بكسراف و
 بكسراف بفتح با و شين مشددة ۹- ذو بامثل ذوبيا اصحا
 بفتح ذال با نطرة در هر دو بمعنى نصب بضم بمعنى كان

سوة الطوى فيها كلفنا او ما الشا هم بفتح هنه ولام وسكون
 ۲- اذ بار النجوم بكسر هنه سوة النجم فيها ثا كلفنا اذ ويرة
 بكسر ميم ۳- واذا انتم اجننه بفتح هنه وكسريم ونوز مشددة
 ۴- اذ فت الازفة بفتح هنه وكسراف وفتح فا وكسراف سوة القمر
 فيها كلفنا ۵- من الانباء بتقدم نون بر ناء ۶- مر الكفا
 بفتح ميم وكسرون سوة الرحمن من استنبر بكسر ميم وسكون
 نون وكسره قطع است سوة الحديد فيها ثا كلفنا
 امين قبليه العذاب بكسراف وفتح باء ۷- نبائه بتقدم
 نون بر ناء ۸- مضرا بضم ميم وسكون ضا وفتح فاء بدون
 تشديد وتشديد زاء منونة سوة المجادل فيها كلفنا
 اكنوا كما كيت بضم هاء وكاف وكسراف موخدة مقدرنا
 ۹- لا غلبين بفتح لام وهنه قطع وكسر لام وفتح باء موخدة و
 مشددة سوة الحشر فيها ثا كلفنا افا تهم الله بفتح هنه
 بدون الف ۱۰- وثورون بضم باء وسكون هنه كه بصو
 واو نوشته شود ۱۱- انهما في النار خالدين بفتح ذال وباء

ساكنه وكسوف سؤلة المستغنى فيها كسنا انا بضم باء
 وقع فاء وهنر مفتوح حنا الف بمد وده لا تستغنى بفتح
 لام وهنر قطع سؤلة المناصو فيها انا كسنا انا استغنى
 بفتح هنر قطع انا انصوا بفتح هنر قطع انا فقول بفتح لام
 فاصدق بفتح هنر قطع وتشديد ضا و زال مفتوح حنر
 فتح فاف سؤلة النغاب فيها كلمة انصوا بفتح هنر قطع سؤلة
 فيها انا كسنا انا واخصوا بفتح هنر قطع انا فامسكوا ففتح
 هنر قطع انا واشهدوا بفتح هنر قطع ففتح انا بضم باء يكون
 عين وكسر ظا ومكون هم سؤلة التهم فيها انا كسنا انا واذا
 استر النبي بكسر هنر ومكون ذال بدون الف من انبا ك
 هنر اول ومكون نون وفتح با وهنر دويم انا صا الحين بفتح
 حا وكسوف سؤلة الملك فيها كسنا انا بفتح با وكسر لا
 يكون با انا ان الكافون بكسر هنر ونون مخففة سؤلة
 ان كان بفتح هنر انا سؤلة الخافذ فيها كسنا انا هاؤم انا
 بضم هنر هاؤم بدون اتباع انا في سلسلة بكسر هنر

سؤلة المتعالي فيها كسنا انا بضم باء
 بومشيد بكسر هم يومشيد انا بضم باء ومكون نون
 فسا للذين لام جر متعلق بالذين جزء ما استه قيلك
 بكسر فاف وفتح با ولا عزم بكسر عين و ذال مفتوح انا
 سؤلة النون فيها كسنا انا انا بكسر هنر انا بفتح انا
 سؤلة المتعالي فيها كسنا انا اولي النعم بفتح نون انا واخصوا
 الله بفتح هنر قطع كسر سؤلة المتعالي فيها انا كسنا
 المستر بتشديد ذال و ذال مثلثة انا بضم باء ومكون
 هنر ك بصورت واواست انا والليل اذا بر بكسر هنر
 سكون ذال اذ بدون الف فتح هنر انا بر در قرأت مضمر
 و در بعضي قرأت بدون هنر نيز خوانده شده انا لا احد
 بفتح لام وكسر هنر سؤلة القمذ والثفت بفتح واو ومكون
 لام با سقوط هنر وصل و فتح نا و فاء مشدده وكسر انا
 سؤلة الدهر فيها كسنا انا اوليهم بتشديد فاف مفتوح
 با الف انا بفتح انا و در موضع بكسر حرف ج و در كل واحد

وفتح هـه با الف كسره ونون وفتح باء وجر ناء و قوارير بدو
 نون و با نون مرد و خوانده شده م مشورا بشا نطفه
 واذا رايت ثم رايت بفتح ثاء ثم سؤى المرسل في ظلال بكترا
 سؤى النبا ما با بفتح ميم بعد ازان هـه والف سؤى عيسى امره
 بفتح هـه بدون الف سؤى النكوب مطايع ثم بفتح ثاء ثم
 سؤى الا نطقا كراما كاتين بكسرة كاف كرام چون رجال
 النطفيف او ذنوبهم باد وواو است بكى واو وبكى او ذنوب
 وادغام در ايند و واو جازى سؤى الاحلى فيها كلمتا غشا
 باعين با بفتح و ثاء نطفه ان نعت بفتح نون و فاء عين
 وكسرة سؤى الفجر ارم بكسره هـه وفتح زانام قبيله و شهر قوتعا
 كذا زسان بن نوح بن آدم بوسؤى البلد نادر موصدة بواو
 هـه مرد و خوانده اند و هـه اولى است ظاهر سؤى الشمس
 فيها كلمتا انا فذ الله بفتح ثاء ولا يخاف بفتح با سؤى مرة
 للاخرة بفتح واو و ثاء سؤى الزلزال فيها كلمتا اادحى لها
 دو كلمه ميباشد لير و اضم با و فتح زامؤى القاعة ما هـه

كنه است نه ناء و هـه نون است سلطان به و جبار و امثالها
 سؤى التكاثر الهيك افعى كلمه جدا و كم مفعول است سؤى
 موصدة ميم مضمومه و هـه ساكنه كه بصورت واو
 نوشته ميشود سؤى الفريش لا يلاف قرش بكسرة لام و هـه
 قطع سؤى الماعى براون بضم با سؤى الكوش شائيك
 بفتح ميم نون مكسوره بر هـه مفتوح سؤى ثبت فيها ثلث
 آتت بفتح ثاء و باء مشدده و امرأة بضم ناء و حالة
 الخطب بفتح ثاء سؤى التوحيد كفوا بضم فاء و او در قرآن
 حفص از عاصم با هـه در قرآن شلى بكر از عاصم سؤى
 الفلق فيها كلمتا انفا ثات با ثاء سه نطفه حسد
 بفتح حاوسين و ذال سؤى التا فيها كلمتا املاك التا
 بفتح ميم كسرة لام وكاف من الجنة بكسرة ميم ثلث الكلمتا المشكل
 و هـه بر و الذين او و انصروا و ايند از اولئك
 و هـه در مينا مستثنى و مستثنى من مثل و هـه فجدوا
 الملائكة كلهم اجمعون و ايند از كلمة الا بليس و هـه القبا

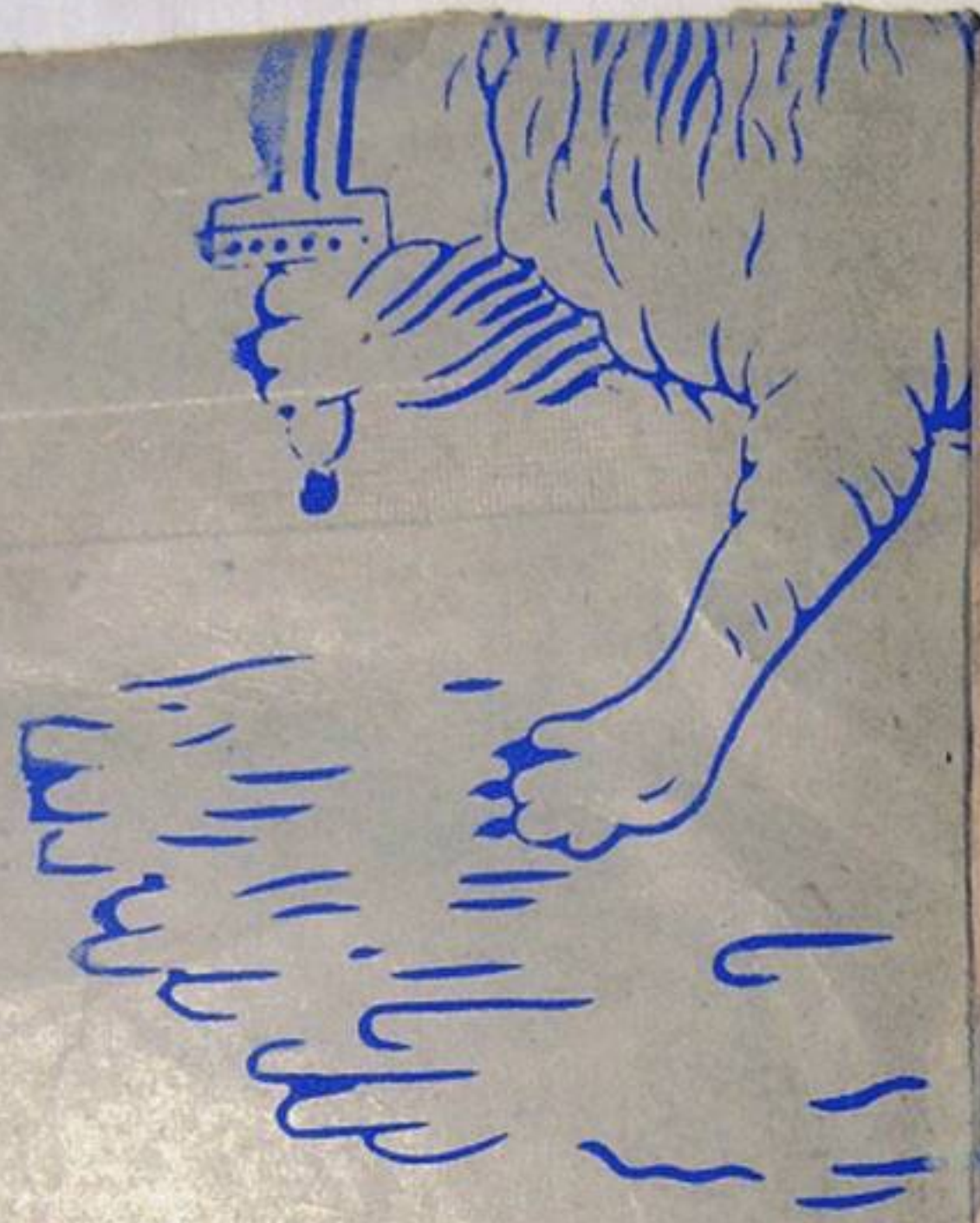
چنانچه نیست مگر در رؤسای چنانکه گذشت و اما مشاخر
بر این موزمذ کوره هشت مندریکر زیاد نموده اند و در
مصاحف نوشته اند و آنها این است **قَفَّ وَقَفَسَ قَفْلًا**
عَبَلْ صِلْ لَكَ اِثْمًا قَفَّ حَكْمٌ طَارِدٌ وَاِثْمًا قَفَّ وَهَبٌ هَرْدٌ
علامت مکنه اند بر وی اندك توقف باید کرد با قطع
اعراب به قطع نفس و اِثْمًا علامت قبل است یعنی **قَفَّ**
چنانچه است و اما صلی علامت الوصل اولیست و اما **ك**
بمعنی كذالك است یعنی هر حکم که در مفاصل قبل از است پانز
چنانچه است بدانکه ائمه شش مندریکر وضع کرده اند چنانچه
بیان عشرها و خمسها و ایه های اخلاقی و آنها این است
هَعَّ عَجَبَ عَبَّ تَبَّ عَبَّ و چون کوفی و بصری در خمس
اتفاق کرده اند در مزايشانست و چون اخلا کرده اند
در مزی کوفی و بصری و عجب و چون کوفی و بصری در
عشر اتفاق نمائند در مزايشانست و چون اخلا
کنند در مزی کوفی همان عین و در مزی بصری عجب و چون

در ایه های کوفی و بصری اختلاف و اقشور نسبت علامت هر بصری
و نسبت علامت هر کوفی پس بنا بر این مندریکر در مصاحف مینویسند
بعد و بیست باشد و السلام خیر ختام

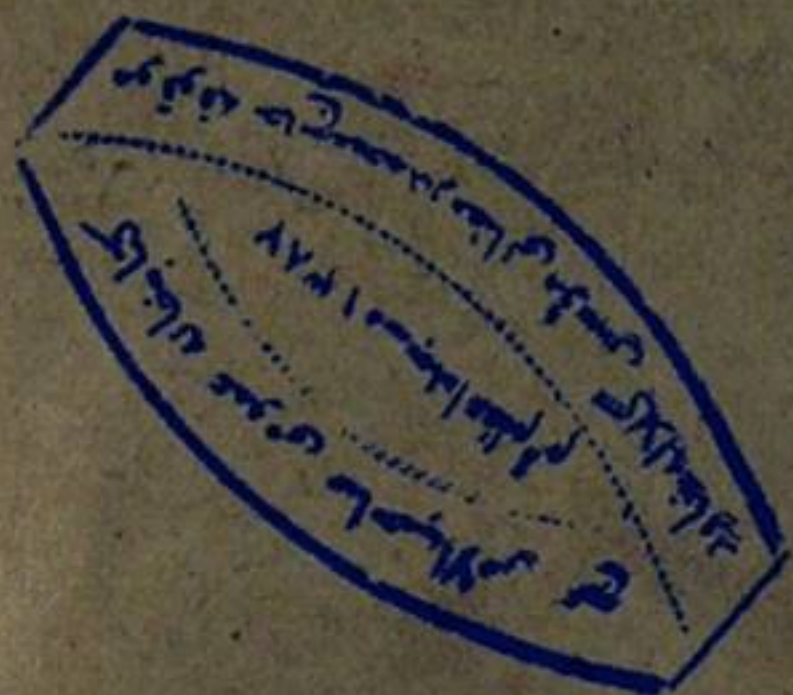
فی اللغات **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** المثلث

از پیش خداوند علیم غیب دان	در لغت انشا که نظیر جوی بود و در جوی
کبار کفط معنی تو ایضا کمال	اول شراف و کسر خم بدین تیب
ربک بر پروردگار و رب جمعی	و تبا خالص از انکور و تبا دان
غیر شبها زمان فخر آمد در	غیر کینه غیر ندیر مگر در جها
حجر پیش خانه است منع نیز از کارها	حجر عقاب و انشاست و جها دان
دان ملا اسم تخمین کلاخ آمد	پس لام استخوانها گفت با جوان
دان سخنهارا کلا و کبر جها کلا	پس کلا از ارض جها نشاید بکار
کرمی سخت است و جمع هم آمد	شد مفا از راه معنی جها و انشا
تست آن دن تست بخود	تست آن دن تست بخود
دعو خوانند بخود دعو خوانند	دعو خوانند بخود دعو خوانند
روز است سبب لعل اندرین	سبب خیزد کاهی در بیناها دان
سقطه سفتان بچ که افتد آما	سقطه اشپاره اند و در بکدان

قسط جود و قسط و قسطا داروا
 روزهی نیکو برای لغو و فایز
 حره باشد از تو بهر کاند و میشت
 حره تشنه حرم از تو کو است
 صره جمعی از زمانه و صره شد بهمانار
 صره ظرف هم آگو بند و راهبان
 قره نو ذره العیز است نور دیدگان
 قره چرخ نایب باشد در مدد اهرمان
 سیر باشد مجلس هم سیر باشد
 شب اشامید از یاده با چهره
 شکل مثل شب باشد شکل اشکلا
 شکل اشکها مانند ازادیم و شب
 غل غیا غل غل که در گردن
 زاهنی باشد گران بر سر گردن
 صل جو از نیر وصل بود مدار
 صل جو سر و لجه کو دهد بوی
 پخته اهو طلا دان و طلا چیزیکه
 شد جلا در حق نیست و جلا
 دان قرائت و قرائت با کسی
 فربوی و فربوی و فربوی
 ربع سیدان که جمعی بیست
 و جد حاد و جدان که مکمل باشد
 ربع نوعی از است و چایکو از ربع
 و جد مدد شد و اینکه ان باشد



70



70

